

# در باره ستم کشیدگی زن در ایران: مارکسیزم یا فمینیزم؟

از مهمترین خصوصیات این دوره از جنبش زنان، غلبه فمینیزم (Feminism) در آن بصورت ایدئولوژی جنبش‌آگاهی اکثریت زنان درگیر در جنبش بود. رادیکالیزا سیون زنان در این دوره، و همچنین رادیکالیزا سیون برخی دیگر اشاره، در زمانی بوقوع می‌پیوست که بعثت ورشکستگی سیاسی رهبریهای سنتی جنبش‌کارگری (احراز سوسیال - دموکرات و کموفیست) از یک طرف و ضعف گروههای انقلابی از طرف دیگر، هیچ جنبش‌انقلابی کموفیستی کارگری وجود نداشت که کلیه اشاره‌ستمدهای اجتماع که برعلیه ستم طغیان می‌کنند راه حل مسائل خود را در پیوستن باین جنبش و در مبارزات واحد برعلیه کل نظام سرمایه - داری ببینند. در نتیجه هر یک از این اشاره‌جداگانه بصورت جنبشهایی بر سر مسائل خاص‌قشر خود متشکل شدند. این در واقع نشان دهنده بحران رهبری در جنبش‌کارگری بود. اگرچه از یک جهت ورشکستگی رهبریهای سنتی طبقه کارگر باعث این تجزیه و پیدایش این جنبشها بطور جداگانه از هم شد، ولی از جهت دیگر خود ظهور این جنبشها نشان میداد که این رهبریهای در حال از دست دادن سیاست سنتی و انحصاری خود می‌باشند. اشاره وسیعتری مستقل از این رهبریها وارد مبارزه می‌شوند. در عین حال ناموزنی بین رادیکالیزا - سیون این اشاره و رادیکالیزا سیون طبقه کارگر، که بخصوص در ایالات متحده بروشنی دیده می‌شود، این تجزیه را تشديد کرد و حتی در افول - لاقل موقت - این جنبشها مؤثر افتاد. علاوه بر تمام اینها ضعف گروههای انقلابی مارکسیستی، یعنی فقدان رهبری اనقلابی ایکه بتواند بر محور یک پرسپکتیو واحد انقلابی برای پایان دادن به کلیه اشکال استثمار و ستم، این اشاره را جلب کند، دوام رهبریها و ایدئولوژیهای بورژوازی و خرد بورژوازی را در این جنبشها تشديد کرد.

مثلاً ایتكه در بد و تکوین جنبش زنان آگاهی

اگرچه بیش از دو سال از انتشار جزو درباره ستم کشیدگی زن در ایران، بقلم آذر عاصی و فروغ راد می‌گذرد (انتشارات فانوس، نیویورک، تیر ۱۳۵۱، بانضمام ترجمه مقاله زن و خانواده یک بررسی تاریخی، بقلم اولین حمیر)، ولی معرفی و نقد این جزو در شماره ۱ کندوکاو (آذر ۱۳۵۳) نخستین نقد جدی مطالب مطرح در آنست. انتقادات ع - م، با اینکه به تکات مهمی اشاره می‌کنند، بسیار مختصر و در بعضی موارد ناقصند. اینست که فرصت را مناسب می‌بینم که بعنوان یک از نویسندهای جزو، بحث مفصل تری را درباره مسئله ستم کشی زن و برخورد غلط مقاله مذبور با این مسئله، که هنجر به نتیجه گیریهای نادرستی درباره راه حل مسئله شده، در ادامه نقد ع - م دنبال کنم.

در بد و امر لازمست چند کلمه درباره زمینه سیاسی ایکه مثراً این جزو بود گفته شود، تا در این رابطه بعضی از خصوصیات آن روشن تر گردد. از اواخر سالهای دهه ۱۹۶۰ شاهد صعود تازه جنبش زنان، عمدتاً در امریکای شمالی و برخی کشورهای اروپای غربی، بودیم. این موج جدید جنبش زنان، نوشته های بیشماری درباره ستم کشی زن با خود بارگان آورد. قسمت اعظم این نوشته ها، بجز چند استثناء، اگرچه در این ستم کشی زن و توصیف جنبه های مختلف آن بسیار دقیق و گویا بودند، بزحمت از تحلیل علمی مسئله تأثیری دیده بودند. عمدتاً سطحی و صرفاً توصیفی بودند. این جزو نیز در واقع به این گروه از نوشته ها تعلق دارد. حتی از نظر توصیفی هم ضعیف و سطحی است. بزمان فارسی هم در این باره نوشته های گویا تری داریم.<sup>۱)</sup>

(۱) بطور مثال داستانهای کوتاه سیمین دانشور در مجموعه شهری چون بهشت، زن زیادی بقلم جلال آل احمد و برخی نوشته های صمد بهرنگی.

محروم مانده بودند، در مقایسه با کسانیکه از این حقوق برخوردار بودند، علت محرومیتشان زن بودنشان بود و بنابراین برای رفع این محرومیت لازم بود کلیه زنان متحد و متشکل شده، برای کسب این حقوق مبارزه کنند. این درست همان عنصری است که امروزه هم، تلویحاً یا صریحاً، وجه مشترک رگه‌های مختلف فمینیستی در جنبش زنان می‌باشد. و با همان نتیجه سیاست: سعی در تشکیل زنان بدون در نظر گرفتن تقسیمات طبقاتی، بغضون مبارزه برعلیه "ستم واحد". در واقع یک چنین بینشی، من غیر مستقیم برای دلولوی غالب، که اجحافات بر زن را بعلت زن بودن وی توجیه می‌کند، صحه می‌گذارد. علت توصیفی بودن اکثر نوشته‌های این مکتب و عجز آن در تحلیل تاریخی و علمی ستم کشی زن در جوامع مختلف و طبقات مختلف هم درست در همین جاست.

در مقابل این بینش، مارکسیزم، ریشه ستم کشی زن را، مانند ریشه هر ستم اجتماعی دیگر در روابط اجتماعی غالب در جامعه جستجو می‌کند. ریشه ستم موجود در رابطه ارباب-رعیتی نه در کشاورز بودن رعیت، بلکه در رعیت بودن وی است. زن بودن، مانند هر خصوصیت دیگر طبیعی (بیولوژیک) نمی‌تواند ریشه یک ستم اجتماعی باشد، همچنان که سیاه بودن دلیل ستم کشی سیاه پوستان نیست. اما بعضاً اینکه مسئله را باین صورت مطرح کنیم، یعنی بپرسیم که چه رابطه (رابط) اجتماعی ریشه ستم کشی زن هستند، فوراً این سوال بعدی مطرح می‌شود که آیا در جوامع طبقاتی مختلف، در طبقات مختلف در یک جامعه طبقاتی مشخص، بعبارت دیگر برای کلیه زنان، ریشه ستم کشی یک رابطه اجتماعی واحد و مشترک است؟

مقاله دوم جزو\* مورد بحث، زن و خانواده

یک بررسی تاریخی باین سوال جواب مثبت میدهد. ریشه ستم کشی زن را در کلیه جوامع طبقاتی، پیدایش و دوام یک نهاد اجتماعی، "خانواده پدرشاهی"، میداند. اهمیت برخورد انتقادی با این مقاله دوم درست است از این جا ناشی می‌شود که اگرچه نویسنده از نقطهٔ شروعی متفاوت و متمایز از بینش فمینیستی در برخورد با مسئله ستم کشی زن آگاه می‌کند، هر دو به نتایج سیاسی مشابه ختم می‌شوند: اگر ریشه ستم کشی زن در تمام جوامع و در تمام طبقات یک رابطه واحد اجتماعی است، راه مبارزه برعلیه آن اتحاد کلیه زنان، صرف نظر از اختلافات طبقاتی، در یک جنبش

سیاسی اکثریت و ایدئولوژی جنبش فمینیزم بود جای تعجب نیست. آگاهی سیاسی اولیه و خود بخودی اشاره و طبقات متعدد، منعکس ایدئولوژی غالب بر اجتماع است و بعداً با پیشرفت جنبش و درگیری افراد در فعالیتها و تجارب بعدی در جهات مختلف میتواند تغییر کند. البته هنوز یک جدائی دلخواهی و مکانیکی بین ماهیت طبقاتی پایهٔ جنبش (ریشهٔ رادیکالیز) لیزا سیون قشر بخصوص در گیری در جنبش) و ایدئولوژی غالب بر آن نسبت، یعنی هنوز این نیست که ایدئولوژی ری غالب بر هر جنبشی، مستقل از این عوامل و فقط بنا به "اراده جرم" عده‌ای، میتواند هر ایدئولوژی یا بینشی باشد، ولی ضعف شدید (یعنی تقریباً عدم وجود) (گرایش سوسیالیستی در داخل این دوره از جنبش زنان را فقط حمل بر عوامل عینی نمیتوان کرد. جنبه دیگر مسئله اینست که جنبش کارگری و گروههای انقلابی خود به مسئله ستم کشی زن توجه لازم را نکرده‌اند، چه از نظر تئوریک و چه از نظر ارائهٔ پرسپکتیو عملی (که این دو کاملاً بهم مربوطند). کفارهٔ این غفلت همان عدم توفیق در جلب تعداد هرچه بیشتری از زنان در گیر در این جنبش به برنامه انقلابی کارگری و ایجاد یک گرایش قوی سوسیالیستی در داخل جنبش زنان است. فقط در این اواخر است که توجه بیشتری باین مسئله شده و علی الخصوص سر مسائل مهمی نظریر نقش کار زن خانه دار در جامعه کاپیتالیستی و نقش خانواده بورژوازی، بحثهای در داخل جنبش کارگری و در داخل جنبش زنان درگرفته است.

## فمینیزم، مارکسیزم و بزرخ بینا بین

نشاء تاریخی فمینیزم، بصورت یک جنبش و ایدئولوژی رائیده و بنویه خود راینده آن، متعلق به دوره اوج رادیکالیزم مساوات طلبانه خرد بورژوازی، یعنی اواسط قرن نوزدهم می‌باشد. اساساً میان اعتراض زنان بورژوا و خرد بورژوا برعلیه محرومیت آنان از برخورد ارای از حقوق بورژوا-دموکراتیک و برای وسعت دادن به این حقوق بود. اعتراضات اولیه جنبش برای کسب حق مالکیت برای زنان شوهردار، و بعداً برای کسب حق رای برای زنان صاحب-مال بود. در نظر زنان در گیر در این جنبش، که همراه با تکون آگاهی کلی بورژوا-دموکراتیک در این دوره از این حقوق

شکی نیست، ولی مسأله ایکه مطرح است اینست که این سنن و رسوم اجتماعی چرا بوجود آمده‌اند و چگونه نسل اندر نسل ادامه پیدا کرده‌اند؟ چرا ارزش زن در جوامع نظری ایران، بخصوص در روستاهای هنوز اکثراً بستگی بتعدد فرزندان ذکور شد؟ آیا علت این "پست‌شمدون و بی ارزش دانستن دختر" اینست که مرد‌ها خوبیت الفطرت و بدجنست، وزنها "عقده" هقارت و خود آزاری، دارند؟ آیا اینها آداب و سنتی هستند که در قرنها گذشته بعلل تاریخی بوجود آمده‌اند و لی بعداً خود زندگی مستقلی پیدا کرده‌اند و همچنان دواام یافته‌اند؟ جواب باین سوالات کھلاوی آکادمیک نیست. چون اگر ریشه<sup>۱</sup> ستم کشی زن، ریشه این "پستی و بی ارزشی" را در عوامل طبیعی (بیولوژیکی) نمیدانیم، بدون پیدا کردن ریشه<sup>۲</sup> آن در بطن سازمان اجتماعی تولید، در روابط اجتماعی، نمیتوان رهنمونی برای مبارزه برعلیه آن داشت.

ولی در این مقاله اول حتی در بخش "ریشه‌ی بردگی زن چیست؟" هم عقب‌جواب این سوالات گشتن بی شرارت دریک‌جا اشاره می‌شود که "نقش زن از راه رابطه‌ی مادی او با یک مرد (پدریا شوهر) تعیین می‌شود و تا زمانیکه این بستگی وجود دارد این مسائل اجتماعی نمیتوانند 'ناپدید' شوند".<sup>۳</sup> (ص ۳۳) خواننده متوجه است که در بقیه این بخش ماهیت این "رابطه‌ی مادی" و این‌که چگونه این رابطه<sup>۴</sup> ریشه ستم کشی زن است روش شود. ولی بقیه این بخش پساز اشاره‌ای به "حولی که در سالمنای اخیر در شکل خانواده نای شهری در ایران بوجود آمده" و ردیف کردن مقداری آمار در مورد زنان شاغل (بدون اینکه معنی این تحولات یا این آمار توضیح داده شود و یا ربط آن با مسأله مورد بحث نشان داده شود) دوباره صرف‌توصیف رابطه زن و مرد در خانواده می‌شود.<sup>۵</sup> قبل از (در ص ۹) گفته شده بود که "۰۰۰ در حالیکه خانواده‌ی پدرشاهی هنوز واحد اقتصادی جامعه را تشکیل میدهد ۰۰۰ [تغییر قوانین]<sup>۶</sup> نمیتواند مسأله‌ی

واحد برعلیه این ریشه<sup>۷</sup> واحد است. در واقع، عملای مقاله دوم توجیه مارکسیست نمائی می‌شود برای فیضیزم.<sup>۸</sup>

مقاله اول درباره‌ی ستم کشیدگی زن در ایران، از این نقطه نظر معجون متناقضی است از برخورد فمینیستی با مسأله ستم کشی زن، باضافه بعضی موضع مقاله دوم و گهگاهی نتیجه - گیریهای کلی که هیچ رابطه هنطبقی با بقیه زمینه‌ی ریزی خود مقاله ندارند.<sup>۹</sup>

مثلاً در صفحه ۳، در رابطه با "تساوی حقوق"<sup>۱۰</sup> زن و مرد در اجتماعات اولیه گفته می‌شود که در این جامع "زن نقش‌تولیدی مؤثر و لازم اجتماعی داشته، در نتیجه از شخصیت و احترام اجتماعی برخورد اربوده است." اگرچه این صغیر و کبری در نظر اول معکن است منطقی بنماید، ولی با طرح چند سوال اشکال آن روشن می‌شود. در خود همین مقاله، در آغاز بخش "مسائل زنان دهقان، کارگر، فرهنگیان، و روسپی‌ها" گفته شده که "در روستاهای اغلب زنان دشاد و شمردن و بهمان شدت کاری کنند" (ص ۲۳) و سپس در صفحه<sup>۱۱</sup> بعدی صرف‌شرح این کارها می‌شود. سوالی که فوراً مطرح می‌شود اینست که آیا این زنان دهقان "نقش‌تولیدی مؤثر و لازم اجتماعی" ندارند؟ زنان کارگر در جامعه سرمایه داری چطور؟ و یا زنان بردگه در جامعه بردگه داری؟ و یا شاید این ارتباط برخورد ارای از "شخصیت و احترام اجتماعی" با داشتن "نقش‌تولیدی مؤثر و لازم اجتماعی" فقط محدود به جامع اولیه است؟

و یا در بخش "زن از نظر سنت‌ها و رسوم اجتماعی" چندین صفحه بشرح اینکه چگونه از بد و تولد قدم دختر ناخوانده است و پست‌ترو و بی ارزش‌تر از اولاد ذکور بشماری آید - تا حدی که این موضوع سبب "مرگ نا عدد اطفال مؤث" می‌شود -- اختصاص داده شده است. در واقعیت این اوصاف

(۱) مولا رسید، از "تساوی حقوق" زن و مرد در جامعه اولیه بی معنی است. خود "حق" و همراه با آن آگاهی از برخورد ارای از چنین حقی، مفهومیست تاریخی و طبقاتی. یعنی میتوان از حقوق بورژوا - دموکراتیک صحبت کرد. و یا حقوق فئودالی و قس‌علیه‌زده. آما در جامعه‌ایکه هنوز به گروههای "ذی حق" و "بی حق"

تقسیم نشده، کاربرد کلمه "حق" و یا "تساوی حقوق" بچه معنی است؟

(۲) در دو پارagraf آخر این بخش ناگهان نتیجه گیریهای مهی در مورد "شرط لازم و کافی" "تساوی حقوق" زن و مرد می‌شود که بعداً بحث خواهیم کرد.

ستمکشیدگی زن را حل کند .<sup>۴</sup> انتظار میرفت که در بخشی که مختص بحث ریشه<sup>۵</sup> برداشته<sup>۶</sup> زن میباشد لاقل در مرور این آس و اساس مساله ، یعنی "خانواده پدر-شاهی" مفصل تر بحث بشود . ولی این بحث را نویسنده<sup>۷</sup> گان به مقاله دوم زن و خانواده<sup>۸</sup> یک بررسی تاریخی<sup>۹</sup> محول میکنند . ناچار باید به مقاله دوم روکنیم . این مقاله برخلاف ادعای عنوان آن ، بینشی غیر تاریخی و بسیار ساده شده از خانواده دارد . علی الخصوص فرق اساسی بین خانواده<sup>۱۰</sup> ماقبل - سومایه داری و خانواده بورژوازی را بلکن نادیده میگیرد و دائماً<sup>۱۱</sup> صحبت از یک خانواده یگانه و یکسان<sup>۱۲</sup> "خانواده<sup>۱۳</sup> پدرشاھی" است . درنتیجه تاریخ را عمدتاً<sup>۱۴</sup> بدود و ره<sup>۱۵</sup> اساسی تقسیم میکند : ۱ - جامعه کمون اولیه<sup>۱۶</sup> ، که در آن سازمان اجتماع "بر پایه<sup>۱۷</sup> دموکراسی واقعی" و تساوی کامل ، از جمله تساوی زن و مرد ، استواربود .<sup>۱۸</sup> (ص ۶۴) و ۲ - جامع طبقاتی بعدی ، که "سقوط تاریخی زن" را به همراه داشت ، یعنی "مقام والا و مساواتی" را که زنان در جوامع اولیه از آن برخوردار بودند از آنها سلب کرد .<sup>۱۹</sup> (ص ۴۴)

علاوه بر اشکالاتی که اشاره شد (نادیده گرفتن فرق خانواده های جوامع طبقاتی ، مختلف) ، اشکال دیگر این تصویر مفترط<sup>۲۰</sup> ساده شده درست در اینست که جواب سوالاتی را که مطرح میکند نمیتواند بددهد : چطور شد که این "عصر طلائی" با ظهور جامعه<sup>۲۱</sup> طبقاتی بپایان رسید؟ نویسنده خود با اشاره مفصل بعنای مردم شناسی به نقش زنان اولیه در ارتقاء بشریت از اقتصاد دوره<sup>۲۲</sup> توحش اشاره میکند و یادآور میشود که در جوامع اولیه "این زنان" یعنی تولید - کنندگان نسل تازه و احتیاجات مادی زندگی بودند ، که رهبران اجتماعی و اداره کنندگان جماعت هایشان را تشکیل دادند .<sup>۲۳</sup> (ص ۵۵) پس چطور شد که بقول او "اوضاع باین شدت وارفه شد؟"<sup>۲۴</sup> (ص ۵۶) . وی جواب میدهد : "..... علت اینکه زنان موفق بانجام چنین نقشها<sup>۲۵</sup> شدند این بود که بصورت جماعت دسته - جمعی با هم کار میکردند ، برخلاف امروز در خانه های جداگانه تقسیم نشده بودند .<sup>۲۶</sup>

"این تغییر [وارفه شدن اوضاع] با تغییر<sup>۲۷</sup> مهم ساختمن اجتماعی و شکسته شدن نظام کمپیس اولیه آغاز شد . تا وقتی زنان بطور دسته جمعی کار میکردند ، برآنداختن آنان امکان نداشت . اما با اوج نظام تازه<sup>۲۸</sup> مالکیت-خصوصی<sup>۲۹</sup> ، ازد واج مفوگامی<sup>۳۰</sup> ، و خانواده<sup>۳۱</sup> زنان از هم جدا افتادند<sup>۳۲</sup> ، هر کدام زن و مادر منفردی در خانه<sup>۳۳</sup> مجذای شدند . تا وقتی با هم بودند ، زنان بک نیروی اجتماعی بزرگ تشکیل میدادند<sup>۳۴</sup> . جدا و ضفرد از هم<sup>۳۵</sup> محاکم بکارهای آسپزی و پچه داری<sup>۳۶</sup> تمام قدرت خود را از کف دادند .<sup>۳۷</sup> (صفحات ۵۵ و ۵۶)

یک چنین تصویری از تغییر وضع زن از کمون اولیه تا جامعه طبقاتی امروزنه تنها جواب سوال اول را نمی دهد<sup>۳۸</sup> ، و نه تنها کمک به یافتن و فهمیدن ماهبت روابط اجتماعی ای که ریشه<sup>۳۹</sup> ستم کشی زن می - باشند نمی کند ، بلکه به خدونقیض گوئی بی انتها هم می انجامد . حصیرنه در این دو صفحه و نه در هیچ کجا<sup>۴۰</sup> دیگر مقاله حتی اشاره ای باشد که چرا نظام کمپیز اولیه شکسته شد نمیکند . حتی در پارagraf آخر صفحه ۵۹ و اول صفحه ۶۰ هم که دوباره به مسئله پدید آمدن مالکیت-خصوصی<sup>۴۱</sup> ، خانواده و دولت اشاره میکند ، هیچ تحلیلی نمیآورد<sup>۴۲</sup> ، فقط بیان می - کند که چنین و چنان شد . قاعده تحلیل پیدایش جامعه طبقاتی که "سقوط تاریخی زن" را از آن "عصر طلائی" پیشین بدنبال داشت می بایست یکی از مهمترین ارکان این مقاله باشد . ولی بجای آن میخواهیم که "با اوج نظام تازه<sup>۴۳</sup> مالکیت-خصوصی ۰۰۰ زنان از هم جدا افتادند" ،<sup>۴۴</sup> الى آخر . چه عاملی این جدائی را بوجود آورد؟ چگونه شد که در این تحول از کمپیز اولیه به جامعه طبقاتی و پیدایش مالکیت خصوصی زنان که قبل<sup>۴۵</sup> در جامعه اولیه "رهبران اجتماعی و اداره کنندگان جماعت هایشان را تشکیل [می] دادند" صاحبان خصوصی وسائل تولید و طبقه حاکم جامعه<sup>۴۶</sup> بعدی نشدند؟ در واقع با این تفسیرات<sup>۴۷</sup> حصیر از انتقال جامعه اولیه به جامعه طبقاتی خواننده متوجه است که در جامعه طبقاتی ، لاقل در اولین جامعه طبقاتی که پس از شکسته شدن نظام کمپیز اولیه پدید آمد ، شاهد پیدایش طبقه<sup>۴۸</sup> حاکمه<sup>۴۹</sup> مؤنثی حاکم بر طبقات محاکم که اکثراً مذکورند ، باشد! می بینیم که کمی تفکر و ادامه هنطبقی "تئوری" حصیر به نتایج مسخره و سوالات بی جواب هستی میشود

<sup>۴</sup> ع - م در نقد شیدرستی به بی معنی بودن عبارت " واحد اقتصادی" اشاره میکند . بطور کلی بخاطر ایجاز کلام در این نامه حتی المقدور از تکرار انتقادات ع - م که بطور کلی با آن موافق خود داری میکنم .

شروع انباشته " نمیتواند باشد، چون اصلاً چنین شروت انباشته ای وجود ندارد . خصوصیت اساسی یک خانوار دهقانی اینست که خود یک واحد تولیدی و یا جزئی از آن است . یعنی یا خود خانواده [ خانوار ] واحد تو لیدی مجرایی است ( در مواردیکه هر خانوار در مزرعه مجرایی کار میکند ) و یا جزئی از سازمان بزرگتر تولیدی است آ . این مهترین خصوصیت خانوار دهقانی ( وجه تمایز اساسی آن از خانواده بورژوازی ) است . درست این خصوصیت خانواده دهقانی است که نه تنها موقعیت، هر خانوار را در ساختمن اجتماعی ده تعیین می کند [ مثال : مقام بالای اجتماعی میرابها و سربنه ها در دهات ایران ] ، بلکه تعیین کننده روابط افراد در هر خانواده هم می باشد . یعنی " ارزش اجتماعی " هر فرد درست بستگی باین دارد که وی در کجا این پروسه حیاتی تولیدی می گنجد . بینیم معنی این حرف را مورد " مقام اجتماعی " زن روستائی چیست .

(۶) در وجه تولید آسیائی ، درست بحث اهمیت آبیاری ، که ملزم هماهنگی بیشتر کار زراعی فصلی نیز میباشد ، سازمان تولید در سطح ده بزرگتر از خانوار است و بستگی به وضع تقسیم آب دارد . این واحد های بزرگتر که در نواحی مختلف ایران بنامهای مختلف معروف هستند ( بنه ، حراثه ، صحراء ، ...) مشتمل بر چند خانوار میشوند ، باهم در زراعت و تقسیم نهائی محصول سهیم هستند و بر حسب مقدار آب و نحوه تقسیم آن مشخص میشود . زمین زراعی ده یک پارچه است و نه مجموعی از مزارع منفرد . بر حسب بنه ها نسق بنده میشود و خود این نسق بنده هر چند سال یکبار عرض میشود . ساختمن اجتماعی ده نیز اساساً بر بنای همین بنه ها است . بطور مثال رجوع شود به کتاب تاثشنین های بلوک زهرا ، نوشته جلال آل احمد ( تهران ، ۱۳۳۷ ) صفحات ۲۲ تا ۲۵ و ۳۱ تا ۳۹ . یکی از تأثیرات اجتماعی اصلاحات ارضی از هم پاشیدن بنه ها است . در خانوارهای که ص - حب زمین شده اند متدریج کشت خانواری جانشین کشت بنه ای شده است . در خانوارهای هم که بکارگر زراعی مبدل شده اند که دیگر احتیاج به بنده نیست .

در اینجا این سوال مطرح میشود که نویسنده که آنطور که از مقاله اش برمیآید از مردم شناسی هم بی اطلاع نیست . چرا به چنین توضیحات بی پایه و ضد و نقیض میشود ؟ غبطه " دموکراسی واقعی و تساوی کامل " کمون اولیه را میخورد و تاریخ پیشرفت عظیم بشریت از کمون اولیه تا با مروز راه لائق برای جنس مؤنث ، یک " سقوط " قلمداد میکند ؟ جواب این سوال را بقسمت آخر این نامه موکول می کنیم .

## ضرورت یک بررسی واقعاً تاریخی خانواده

گفتم که یکی از اشکالات اساسی مقاله در ندیده گرفتن فرقه ای اساسی بین خانواده های جوامع طبقاتی مختلف است . بررسی مفصل انواع خانواده در جوامع مختلفه در گنجایش و نه در ادعای این نامه است . ولی تا آنجا که به بحث فعلی مربوط میشود ضرورت دارد .

آنچه باعث بوجود آمدن خانواده پدرشاهی اولیه همراه با پیدایش مالکیت خصوصی و جامعه طبقاتی شد ، یعنی پیدایش *institutions* نهاده اجتماعی برای تضمین و تسهیل انتقال مالکیت خصوصی شروت انباشته اجتماع درست گروه ممتاز از یک نسل به نسل دیگر ، مطمئناً میتواند دلیل وجودی خانواده در کلیه جوامع طبقاتی بعدی باشد و نه میتواند ماهیت ستم کشی زن را در رابطه با نقش خانواده در هر یک از این جوامع توضیح دهد .

بطور مثال خانواده ماقبل - سرمایه داری را در روستای ایران تا قبل از تغییرات چندین دهه اخیر - یعنی تا قبل از نفوذ وسیع روابط کلانی و در شرایط زندگی " بخور و نمیر " رعایا در اکثر دهات - در نظر بگیریم . واضح است که نقش اجتماعی چنین خانواده ای " تضمین و تسهیل انتقال مالکیت خصوصی

(۵) از اینجا ببعد وقتی صحبت از خانواده ماقبل - سرمایه داری و یا خانواده دهقانی میشود منظور خانواده توده عظیم دهستان است و نه خانواده اقلیت حاکم .

جالب اینجاست که در صد باسواندان در خا-  
نوارهای خوش نشین تقریباً دو برابر ده قانان کم زمین است.  
برخلاف ده قانان کم زمین که برای امارات معاشر بخورونمیر  
احتیاج به کار اطفال خود در مزمعه دارد خوش نشینان  
فرزندان خود را بیشتر بدروزه می فرستند.  
یک مثال گوای دیگر مربوط به دهات اطراف ایزد،  
نائین و آردستان از استان اصفهان است. در این نقاط  
مهمنتین عامل کشاورزی "آبست". هابع آب همه تحت  
مالکیت خصوص هستند، در حالیکه مالکیت خصوص  
در زمین حتى در قرون ۱۹ و ۲۰ هم ندرتاً مشاهده  
می شود. حقابه هر خانوار حداقل زمین قابل کشت آنرا  
تعیین می کند! این محدودیت بقدرتی شدید است  
که مساحت متوسط زمین تحت کشت یک خانوار فقط ۶۳/۰  
هکتار است. در چنین وضعی برای دهقان استفاده از  
حیوانات در کشت صرفه ندارد، کلیه کارهای زراعی با  
دست و با بیل انجام میگیرد، کار اطفال گافیست رجای  
کار حیوان را پرمی کند. درست باین دلیل غلط  
جمعیت در این ناحیه (تعداد افراد در هر هکتار  
زیر کشت) تقریباً یک برابر نیم نواحی مجاور است که از  
آب فراوان رودخانه و چاه بخورداند و از  
حیوانات در کار کشت استفاده می کنند [دهات اطراف  
فريدين، شهرضا، ونجف آباد] . در ناحیه اول  
غلظت جمعیت ۹/۴ نفر در هکتار است و در ناحیه دوم  
۸/۲ نفر در هکتار. در آمد سالانه دهقانان ناحیه  
اول حدود یک پنجم دهاقین ناحیه دوم است [۴۶۹]  
ریال در سال و ۲۰۵۶۶ ریال در سال<sup>۸</sup>. وجود روابط  
شدیداً تحکیمی بین اطفال و پدران علاسان است از این  
ضرورت حیاتی استفاده از کار اطفال. همینطور ضرب  
المثلهای نظری "بچه نعمت خداست" و "هر آنکس  
که دندان دهد نان دهد".

همانطور که اشاره شد این نقش خانوار است

بعنوان یک واحد تولیدی و این اهمیت کار انسانی در  
این سازمان تولید در چنین شرایط اجتماعی ظالمانه  
و شرایط تولیدی ابتدائی است که تعیین کننده رسوم  
وارزشها اجتماعی میباشد. بیوژه در مورد زن:

یکی از خصوصیات پروسه تولیدی در یک جامعه  
عقب مانده ماقبل - سرمایه داری اهمیت حیاتی کار انسانی  
است: هم بعلت کمی — یعنی از این لحاظ که تولید  
کشاورزی در چنین شرایط تولیدی ابتدائی و راکد اقتصادی  
کار انسانی بسیار زیاد میخواهد —؛ و هم بعلل  
کیفی — یعنی حیاتی بودن کار دسته جمعی در بعضی  
وقایت سال، مثلاً موقع شخم و فصل درو. در یک نظام  
اجتماعی که دهقان می باید قسمت عده ای از محصولش  
را (گاهی تا ۴۴٪ محصول را) به مامورین دولت مرکزی و  
یا مالکین عده تحويل دهد، حتی برای امارات معاشر  
در یک سطح "بخورونمیر" هم کلیه افراد خانواره  
دهقان مجبور به کار دائمی و شدید می باشند. نیروی  
کار انسانی اغلب تنها "عامل کشاورزی" (از پنج  
عامل مشهور: زمین، آب، بذر، گاو، و کار!)  
است که "متعلق" به خود دهقان است. این  
ملاحظات در رابطه بین بعد متوسط خانوار روستائی  
با مقدار زمین و یا آب بخوبی منعکس می شود. بعد  
خانوار در خانوارهای که حقابه و یا زمین بیشتری  
دارند بزرگتر است. مثلاً در روستای فردیس رابطه بین  
مقدار حقابه و بعد خانوار اینطور است:

متوسط افراد خانوار	تعداد خانوار	مقدار آب
۵/۶	۱۰	۵/۱ تا ۳ ساعت
۶/۳۸	۴۴	۳ تا ۶ ساعت
۶/۳۳	۳	۶ تا ۱۲ ساعت
۹/۰	۲	۹/۰ تا ۲۱ ساعت

در مطالعه دیگری رابطه بین مقدار زمین و بعد خانوار آورده شده<sup>۷</sup> :

مقدار زمین	بعد متوسط خانوار
خوش نشین	۵/۴
صاحب زمین کمتر از ۱ هکتار	۵/۷
صاحب زمین بیش از ۴ هکتار	۷/۶

(۸) گزارش اقتصادی گروه تحقیقی موسسه تحقیقات اجتماعی  
دانشگاه تهران درباره اوضاع کشاورزی در استان اصفهان،  
مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۹-۱۰، مرداد ۱۳۴۴ و ۱۱۱۰.

(۷) هر دو جلد از کتاب جامعه شناسی روستای ایران،  
خسرو خسروی، تهران، ۱۳۵۱، صفحات ۱۱۱ و ۱۱۲.

تشکری برای این زحمت • برعکس ، اولاد ذکور نه تنها در خود خانوار میمانند بلکه با اضافه کردن زن و اولاد بخانوار برایادی گار می افزایند • علاوه بر این در نظر رستائی تنها تضمینی که در مقابل مصائب پیری دارد امیدش به زندگی در خانوار فرزند ذکورش است • از نظر خانوار پدر (و شوهر) هرچه تعداد اطفال ذکور بیشتر باشد ارزش مادر خانوار بیشتر است<sup>۱۱</sup> : ترسا ز باکره نبودن قبل از ازدواج ، پس از ازدواج تبدیل به کابوس ترا بودن میشود و پس از حاملگی مبدل به دلمه ره اینکه آیا پسر خواهد بود •

#### واضحت که هنوز از این توضیحات توجیه

روابط اجتماعی رستائها نیست ، بلکه هدف نشان دادن این مطلب است که در چنین جماعتی ریشه روابط اجتماعی ، از جمله روابط خانواری ، در ساخت سازمان تولید اجتماعی است و نه رسوم و آداب و یا فرهنگ "عقب داشته" رستا وغیره و ذلك • تازمانیکه تلاش برای حیات ، زندگی بخور و نهی رستائی تا باین حد به کار شدید انسانی ، به کار دائم کله اعضا خانوار بستگی دارد ، این رسوم و ارزشها را با وضع احکام اخلاقی ، هرچند هم اخلاقیات را دیگل

(۱۱) انعکاس این امر را در فولکلور رستائها هم میتوان دید • اینجا فقط یک مثال میآوریم • غلام‌میین ساعدی در کتاب ایلخی (تهران ، ۱۳۴۲) در شرح مراسم عروسی این ده مینوبسد : " شب برای آوردن عروس مرد وزن دسته جمعی به خانه عروس میروند • مرد ها بیرون در می ایستند • زن ها و مسن ترین مرد فامیل داماد وارد خانه می شوند ، زنها می زند و می - رقصند ، ساکت که شدند ، پیرمرد جلو میروند و با شال پشمی کمر عروس را سفت می بندند و کلاه خود را بسر او میگذارد و با صدای بلند تعریف عروس را می کند و از وی میخواهد که برای فامیل او هفت پسر و یک دختر بیاورد • با این دویتی :

گلین گلین ناز گلین      اینجی لرین دوز گلین  
یدی اوغلان ایسته رم      سون به شیکون قیز گلین •

ترجمه :

عروس عروس نازی      زلفهایت را مرتب کن  
هفت پسر از تو میخواهم      و آخر سریک دختر •  
(صفحات ۱۳۸ و ۱۳۹)

مهمنین عاملی که عدم تا<sup>۱۰</sup> مقام و ارزش زن را در چنین جوامعی تعیین می کند قابلیت با روری زن ، قابلیت تولید مثل او میشود : یعنی قابلیت اولد تولید دستهای بیشتر کار<sup>۹</sup> این یک قابلیت زن — قابلیت تولید ایادی کار — برای ده و برای خانوار مهمنین و با ارزش ترین قابلیت است • علت سن پائین ازدواج در رستائها واضح است • در رستائهای ایران از دختران ۱۰ تا ۱۴ ساله ۷۹/۶٪ شوهر دارند و از دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله ۹۵/۹٪ (آمار نمونه سال ۱۳۵۰) در حالیکه رقمهای مشابه برای نقاط شهری بترتیب ۵/۱۹٪ و ۴/۵۲٪ می باشد .

در این رابطه است که می توان فهمید چرا در این نوع جوامع ارزش بسیار بالاتری برای اولاد ذکور قائلند : یک زن می تواند فرزندان بسیاری بیاورد که همگی میتوانند کمک کار زراعی باشند • از آنجا که خانواره در اکثر قریب با تفاوت این جوامع دهقانی پدر تباری است<sup>۱۰</sup> ، دختر پس ازدواج به خانوار شوهر می پیوندد ، یعنی از نظر خانوار یدری در قعیکه دختر بسنینی میرسد که کمک کار تولید یش در اقتصاد خانوار مهم میشود ، خانوار از این سهیمه<sup>۱۱</sup> کار تولیدی وی محروم میشود ، در نظر خانوار پدری بزرگ کردن دختر — اگرچه تا قبل از ازدواج دختر هم مانند سایر اولاد جزء فعال تولید خانواری است — در واقع زحمتی است که شرعاً مهم آن نصیب خانوار دیگری میشود • پرداخت شیرها از طرف خانوار داماد در واقع جبرانی است برای این محرومیت خانوار عروس و

(۹) واضح است که این معنی این نیست که تنها "کار" زن دهقان تولید مثل است • زنان دهقان مانند هر عضو دیگر خانوار دهقانی ، حتی کودکان و کهنسالان سایر فعالیتهاي تولیدی نیز اشتغال دارند : کارهای کشاورزی ، دامپروری ، صنایع دستی خانگی ، وغیره • همانطور که قبل<sup>۱۰</sup> اشاره شد اصولاً کار شدید و دائم کلیه افراد در چنین جوامعی ضرورت حیاتی است ، حتی کهنسالان نیز بنهی سهم خود را آدا می کنند (مثلًاً با نخ ریسی ، کمک در تهیه خشکبار وغیره) • ولی در اینجا هدف ، مشخص کردن آن نقش اجتماعی است که تعیین کننده "ارزش اجتماعی" زن ، یعنی ریشه ستم کشی زن است •

(۱۰) علل تاریخی این مطلب را ببحث دیگری موقول میکیم •

کلائی، تولید از خانه به کارخانه منتقل شد. از این پس بعد تولیدی که در خانه میماند صرفاً تولید ارزش مصرفی است و نه ارزش مبادله‌ای. نقش اساسی-ایکه از این پس بعد این تولید خانگی در وجه تولید سرمایه داری بعده دارد. تجدید تولید نیروی کار است. اگرچه در نظام سرمایه داری خود نیروی کار کلا میشود، ولی تجدید تولید این کلا غمpta (و بخصوص در مراحل اولیه اکتشاف سرمایه داری) از تولید کلائی خارج میماند. عامل این تجدید تولید، خانواده (بورژوازی) طبقه کارگر و بارعده این کارغیرتولیدی غیرتولیدی معنی کپیتالیستی آن بر عده زن خانه دار در این خانواده است. ولی این کار خانگی مستقیماً هیچ سهمی در ارزش نیروی کار ندارد. ارزش نیروی کار مانند هر کالای دیگر معادل زمان کار لازم اجتماعی است که برای تولید این کلا لازم است. این زمان کار بهمیچوچه شامل زمانی که زن خانه دار صرف یخت و پیز و شستشو و چه داری و سایر کارهای خانگی میکند نمیشود. بلکه زمان کاریست که برای تولید کلائی که کارگر برای ادامه زندگی احتجاج دارد لازم است: مواد غذایی، لباس، خانه، وغیره. ولی از آنجا که این تجدید تولید نیروی کار از طریق خانواده انجام میگیرد و قسمت عده‌ای از کار لازم (ولی نه کار تولیدی از نظر کپیتالیستی) توسط زن خانه دار انجام میگیرد و همچنین تولید کارگران آینده هم از طریق خانواده انجام میگیرد. مزد کارگر نه تنها باید کفای ادامه حیات خود او را بدهد بلکه باید بتواند کلائی مورد نیاز ادامه حیات زن و فرزندانش را هم بخرد. توجیه بورژوازی برای اختلاف مزد بین زن کارگر و مرد کارگر درست براین پایه است. یعنی این نقش خانواده در ضمن کمک میکند به استثمار بیشتر زن کارگر.

ریشه ستم کشی اکثریت زنان (زنان خانواده‌ای کارگری) در جامعه سرمایه داری درست در همین جا نهفته است: در جامعه بورژوازی ارزش بعنی ارزش مبادله‌ای و تولید ارزش (ارزش مبادله‌ای) معیار اساسی تعیین قدر و ارزندگی و سزاوار پاداش بودن است. درست بهمین دلیل است که اقتصاد - سیاست بورژوازی مجبور با ختراع تئوریهای مختلف برای اثبات اینکه سرمایه تولید ارزشی کند بود - چون فقط در آنصورت سرمایه دار سزاوار هماهنگ است که میبرد. کار زن خانه دار، هر چقدر همکه سخت و خسته کننده

باشد، نمیتوان از بین برد. بدون یک انقلاب ارضی ریشه‌ای، همراه با مکانیزه کردن زراعت و صنعتی شدن کشور حل هیچ یک از این مسائل را نمیتوان مطرح کرد، یعنی مسائل ستم کشی زن روستائی را نمیتوان جدا از انقلاب ارضی عنوان کرد.

در دهه آخر در ایران، با اجرای مراحل مختلف اصلاحات ارضی، با ازدیاد جریان مبادله کلائی و با بسط وسیع روابط پولی در راهات، بسیاری از این نهادهای کهن اجتماعی از هم پاشیده شده. مثلاً بنده بندی بتدریج در حال از بین رفتن است. رابطه کار مزدی جانشین سهم بری شده است. روابط اجتماعی روستا در حال حاضر از یک دوcean انتقالی پر تلاطمی میگذرد. دوران انتقال از روابط کهن آسیائی به روابط کپیتالیستی در چنین شرایطی ستم زن نیز شکلها جدیدی بخود میگیرد که مرتبط با این روابط جدید است. بحث مفصل ماهیت این روابط را به فرصت دیگری می‌گذاریم.

## نقش خانواده در جامعه سرمایه داری

از آنچه درباره خانواده ماقبل - سرمایه داری گفته شد واضح است که آن خصوصیت اساسی خانواده ماقبل - سرمایه داری یعنی واحد تولیدی بودنش، که تعیین کننده روابط اعضای خانواده و "آرزوی اجتماعی" هر کدام است. در مورد خانواده بورژوازی در جامعه سرمایه داری اصلاً صدق نمی‌کند. خانواده بورژوازی یک واحد تولیدی نیست. مطالعه تغییراتی که در خانواده در طی پیدایش و اکتشاف سرمایه داری، در اروپای غربی رخ داده بخصوص در دوره انقلاب صنعتی، بخوبی این پروسه تفکیک تولید کلائی از خانواده را نشان می‌دهد. با تعمیم تولید

(۱۲) بحث فعلی را در مورد خانواده بورژوازی به بحث درباره خانواده بورژوازی طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری محدود می‌کنیم. از آنچه درباره نقش اساسی این خانواده گفته میشود بهمیچوچه نمیتواند در مورد خانواده بورژوازی سایر طبقات در جامعه سرمایه داری صادق باشد. این بحث اخیر را بفرصت دیگری می‌گذاریم.

# شرط لازم "احقاق حقوق مساوی"

## یا بیراهه‌ای به ترکستان؟

"تا وقتی زنان بطور دسته جمعی کارهی میکردند، براند اختن آنان املاک نداشت. اما با این نظام تازه‌ی مالکیت خصوصی، ازد واج مونوگامی و خانواده، زنان از هم جدا! افتادند هر کدام زن و مادر هنفردی در خانه‌ی مجرایی شدند. تا وقتی با هم بودند. زنان بک نیروی اجتماعی بزرگ تشکیل میدادند جدا و هنفرد! زم محکوم بکارهای آشپزی و بجهه داری تمام قدرت خود را از کف دادند." (ص ۶۵ نظام تأکید‌ها از ماست) قبل اباشکلات و تناقضات تو خیhat فوق در مورد انتقال از جامعه کمون اولیه به جامعه طبقاتی اشاره کردیم و پرسیدیم که چران‌ویسنده متولی به چنین تفسیراتی می‌شود؟ جواب این سوال را در لابالی سطور بخش آخر مقاله اول، میتوان یافت. اگرچه خود حصیر لااقل در مقاله ترجمه شده در جزوی مزبور هنطق توضیح "تاریخی" فوق را ادامه نمی‌دهد ولی نویسنده‌گان مقاله اول این هنطق را به نتیجه سیاسی آن میرسانند: "برای احراق این تساوی تساوی زن و مرد" . . . تشكل زنان بصورت یک نیروی اجتماعی لازم است." (ص ۳۵ ناکید از ماست) یعنی "تئوری" فوق الذکر حصیر در واقع هنطق باقی برای توجیه فمینیزم است. بدون تحلیل مشخص‌علل ستم کشی زن در جوامع مختلف و ارتباط مشخص‌آن با! سایر روابط بنیادی جامعه، با سازمان کار ذخیره‌ای را که بدین ترتیب "آزاد" می‌شود یعنی نیروی کار زنان خانه‌دار را، "جذب" کند — با در نظر گرفتن اینکه بدلا لیل سیاسی در این موقعیت فعلی بورژوازی نمی‌تواند این کار را از طریق بالا بردن سریع و زیاد میزان استثمار، یعنی پائین بردن سطح زندگی کارگران هم بکند احتمال تحقق چنین تجدید سازمانی در اقتصاد کاپیتالیستی بسیار ناچیز است. بكلام دیگر، مبارزه بر هم‌ور چنین مطالباتی فرصت‌های زیادی برای آموزش آریتا سیون و سازماند هی در راه انقلاب اجتماعی ایجاد خواهد کرد.

و طاقت فرسا باشد. هرچقدر هم که وقت صرفش بشود، معنی بورژوازی هیچ ارزشی ندارد، اگرچه برای تجدید تولید نیروی کار، کاریست لازم. درست بهمین علت است که برخلاف غرفه رایج بورژوازی که بنابر آن پاداش کار حق‌الزحمه ایست که برای آن کار پرداخت می‌شود زن خانه‌دار برای کارخانگی حق‌الزحمه‌ای دریافت نمی‌کند؛ کارخانگی معنی بورژوازی کار نیست، چون تولید ارزش (مبادله‌ای) نمی‌کند.

بدین ترتیب اهمیت مبارزه برای اجتماعی کردن تجدید تولید نیروی کار، یعنی از بین بردن این نقش اساسی خانواده بورژوازی طبقه کارگر، روش می‌شود. همچنین مبارزه برعلیه استثمار بیشتر زنان کارگر که برورژوازی آنرا براساس این نقش خانواده توجیه می‌کند. مطالباتی نظیر مطالبات ذیل چنین جهتی را برای این مبارزه فرامی‌آورند:

— ایجاد مراکز رایگان بخراج دولت برای نگهداری و توجه از اطفال تحت کنترل خود مردم و نه دولت.

— ایجاد خدمات رایگان یا ارزان قیمت بخراج دولت برای نظافت و نگهداری منزل رختشوئی وغیره.

— ایجاد مراکز عمومی تهیه غذا رایگان یا ارزان قیمت [بخراج دولت].

— از بین بردن هرگونه اجحافات در سیستم مزدی و استخدام براساس جنس، ملیت، نژاد وغیره.

— ایجاد شغل برای کلیه کسانیکه دنبال کار هستند. بدون پائین آوردن مزد ها، و همراه با کم کردن ساعت کار ۱۳۰

(۱۳) اجتماعی کردن تجدید تولید نیروی کار تضاد هنطقی با نظام سرمایه داری ندارد. ولی باد نظر گرفتن مرحله فعلی انکشاف سرمایه داری و لزوم بالا رفتن بازدھی کار بسطحی که این اجتماعی کردن را برای سرمایه داران مقرن بصره بکند، تحقیق پذیری چنین مطالباتی در چارچوب سرمایه داری بسیار بعید است. زیرا تحقیق این مطالبات مستلزم تغییرات مهی در سازمان اقتصاد خواهد بود، مستلزم ترقی سریعی در میزان انباشت بمنظور گسترش وسیع و ایجاد بخششای تازه "خد ماتی" خواهد بود که هم بتواند این تجدید تولید نیروی کار را بحدده بگیرد و هم بتواند نیروی

محرومیت‌خود را بعدوان زن مورد سؤال قرار داد، وقتی بدنیال ریشه های این محرومیت بود، وقتی علیه آن عصیان کرد. دینامیک این عصیان او را بعضیان علیه تمام استثمارها و نابرابریها خواهد کشاند ۰ (ص ۳۹) تاکید بر جمهه آخر از ماست ۰ این دینامیک مردم عصیان علیه یک ستم که هنگر به عصیان علیه تمام استثمارها و نابرابریها خواهد شد نه پایه نطقو، دارد و نه پایه تاریخی ۰ فقط یک آرزوی اخلاقی است ۰ تاریخچه جنبش زنان برای کسب حق رای چه در اروپای غربی و چه در امریکا گویاترین نفی این ادعا است ۰ برای احراق تساوی زن و مرد ۰ که در واقع وسیع تر کردن بورژوا ۱. موکراس است ۰ راه حل های طبقاتی متفاوت وجود دارد ۰ هیچ الرژام عینی در ماهیت ستم کش زن و یا در "دینامیک عصیان" زن برعلیه محرومیتهاش وجود ندارد که باعث شود خود بخود و بدون یک دخالت آگاهانه و با برنامه صحیح انقلابیون مارکسیست اکثریت جنبش راه حل طبقه کارگر را (که تنها طبقه ایست که در این دوره تاریخی میتواند برعلیه تمام استثمارها و نابرابریها ۰ پیگرانه بجنگد) انتخاب کند ۰ اگر برخلاف این بود کار انقلابیون سیار ساده می بود : اشار ستم زده هر یک با عصیان برعلیه یک ستم و تحت نیروی حرکه "دینامیک این عصیان" به عصیان "برعلیه تمام استثمارها و نابرابریها" کشانده می شدند ۰ در واقع برای عناصر آگاه مارکسیست کاری نمی ماند. بجز شاید دامن زدن باش این عصیانها ۰ اشکال در اینجا ختم میشود : این آرزوی اخلاقی یک توجیه اخلاقی هم لازم دارد : "زنان

تولید اجتماعی، غیره وغیره، نوسنده‌گان جزوی برای حل مساله ستم کشی زن حکم می کنند : "زنان جهان ! متعدد شوید ! " — بدون اینکه حتی یک کلمه در تمام این بخشن [ چند کلمه هم درباره ای برخورد اپوزیسیون انقلابی ایران با مسائل ستم کشیدگی زن در ایران ] و یا در جای دیگری از جزوی اشاره ای شده باشد که دورچه برنامه ای وجه محوری متعدد شوم؟ از چه طرق مبارزه کنیم؟ تکلیف زنان طبقات مختلف در این اتحاد چه میشود؟ از میان راه حل های متفاوت و متناقض طبقاتی برای حل " مساله زن " کدام را دنبال کنیم و چرا؟

بجای طرح این سوالات اساسی، در مقاله " فوق الذکر با پیشنهادات سیاسی ای روسروهستیم که آگاهانه یا نا آگاهانه — نتیجه هنطقو فینیزم و اسپانته نئیزم (spontaneism) است: " ۰۰۰ ولی نکته ای مهم اینجاست که یک زن نه فقط بعدوان کارگر مورد استثمار قرار میگیرد (اگر کارگر باشد) بلکه از هر طبقه ای که باشد یک محرومیت عینی بعنوان زن میکشد ۰ (واگر از اقلیتهای ملی و یا از نژادی غیر از نژاد سفید باشد، محرومیت دیگری هم از این نقطه ای نظر تحمل میکند ۰). بنابراین وقتی آگاهی زن از یکی از این محرومیتها شروع شد، این آگاهی فقط شروع یک پروسه ای انقلابی است. واضح است که این آگاهی از آن محرومیتی آغاز میشود که زن آگاهی ذهنی بیشتری نسبت بآن یافته باشد ۰ لی و چند زنی



دارند ! ( ۰۰۰ در درجه اول ستم کشیدگی اش را در این می بیند که زن است . ) خواب و خیال خود را در مورد " وحدت زنان " با واقعیت مبارزات طبقاتی اشتباه میگیرد و ادعا میکند که می توان زنان را از هر طبقه که باشند " بصورت یک نیروی عظیم پیشرفتی انقلابی یک نیروی پشتیبان انقلاب " بسیج کرد ! جای سی تاسف است که شرعاً ضد سال گذشته جنبش جهانی کمپیستی باین گفتار تاریخی نائل نیامده بود . و گزنه تا حال نه تنها نیمی از بشریت را با استفاده از این میان بر تاریخی " برطیه تمام استثمارها و نابرابریها " بسیج کوده بود . بلکه میان خود طبقه بورژوا هم با موقعیت از این راه شکاف می انداخت و لاقل نیمه مؤثر طبقه بورژوا را به پشتیبانی از نیروهای انقلابی بسیج میکرد !

" راه چنین " راه حل " نایاب برای مبارزه برعلیه ستم کشی زن " بسیج زنان " بصورت یک نیروی عظیم پیشرفتی انقلابی " [ تیجه هنقه علت ستم کشی زن را در زن بودن دانستن است ( با ضایعه یک غرض بیان پایه که صرف ستم کشیدن باعث انقلاب بودن میشود ) ] در جوامع مانند ایران که اگرچه وجه غالب تولیدی در آن سرمایه داری است . هنوز بسیاری نهادهای اجتماعی از دورانی انتقالی میگذرند و بخصوص در سطح روستاها هنوز باقیمانده های رسوم اجتماعی کهن تا حد زیادی برقرار است . نه تنها بخورد یکسانی با مساله ستم کشی زن در سطح کل جامعه داشت . على الخصوص دیدیم که در روستاها چرا نمیتوان مساله روابط افراد در خانوار را وضاحت مساله موقعیت ر ارزش اجتماعی زن را از کل وضع اقتصاد روستا جدا کرد و چگونه تخییر این روابط بستگی جداناً پذیری بالانقلاب ارضی ریشه ای و صنعتی شدن کشور دارد .

همینظر دیدیم که چطور ریشه ستم کشی زن در طبقه کارگر در نقش خانواده بمتابه عامل تجدید تولید نیروی کار میباشد . و چطور مبارزه برعلیه این ستم بستگی به مبارزه برای اجتماعی کردن تجدید تولید نیروی کار و مبارزه برعلیه استثمار بیشتر زن کارگردارد و چرا تحقق مطالبات در این جهت در قالب نشان سرمایه داری بسیار غیر محتمل است و در نتیجه مبارزه برعلیه ستم کشی زن را چگونه نمیتوان با مبارزه برعلیه خود نظام سرمایه داری ، بعنی مبارزه برای انقلاب اجتماعی . پیوند داد .

درست بعدها هلمجی پایانی که در طی قرون دیده اند از نقطه نظر عینی یک نیروی انقلابی تشکیل میدهند . ( ص ۴ ) ناکید از ماست . معیار اینکه زنان که هیچ معنی نمیتواند . داشته باشد جز گل زنان یعنی زنان از هر طبقه ای . یک نیروی انقلابی آنهم از نقطه نظر عینی ! هستند یانه هیچ ربطی به مقدار ظلم [ بیان و هدایت زمان ظلم کشی قرون آنها ندارد . انقلابی بودن با نیومن آنها در جنگ طبقاتی [ بخصوص از نقطه نظر عینی بستگی به موقعیت آنها در روابط تولید اجتماعی دارد . بستگی به این دارد که به کام طبقه متعلقند . اگرچه افراد ممکن است از طبقه خود ببرند و به طبقه انقلابی به پیشندند . ولی وقتی صحبت از فرد نیست بلکه از " زنان صورت یک نیروی اجتماعی " است چنین توهه ایان ( که زنان از نقطه نظر عینی یک نیروی انقلابی تشکیل میدهند ) جز خیال بافی خرد بورژوازی نیست . این آرزوها و توجیهات اخلاقی بک حکم اخلاقی هم بدنبال دارد که تصویر روایی نویسندها را از " دینامیک عصیان " کامل می کند :

" ۰۰۰ آگاهی زنان را از کدام راوه میتوان سریعتر بالا برد و توسعه بخشید ؟ حتی یک زن کارگر ایرانی را در نظر بگیریم . آیا از نظر ذهنی این زن بیشتر بعنوان یک زن احساس ستم کشیدگی میکند یا بعنوان کارگر ؟ شرایط اجتماع ایران را که بیان آوریم فکر نمیکنیم شکی بجا بماند [ ! ] که زن ایرانی چه کارگری چه دهقان چه معالم و چه خانه دار و ۰۰۰ نر درجه ای اول ستم کشیدگی اش را در این می بیند که زن است . " ( ص ۴ )

و کمی بعد : " پس هی بینیم ! " که زنان بعلت این محرومیت شدید عینی و ذهنی بعنوان زن زودتر آگاهی به محرومیت خود بعنوان زن میبرند و از اینجا است که میتوان بک پروسه‌ی عمیق و انقلابی را در بالابدن آگاهی اجتماعی زنان . سیج آنان صورت یک نیروی عظیم پیشرفتی انقلابی ، یک نیروی پشتیبان انقلاب و نیروی که در تحرک اجتماع و پیش بردن هدفها اینقلاب و بشر رساندن آنها میتواند نقش بسیار موثری را بازی کند ، شروع کرد . " ( ص ۴ )

فمینیزم نه تنها خود علت ستم کشی زن را در زن بودن می بیند بلکه در اینجا حکم میکند که حتی زنان کارگر و دهقان هم الزاماً همین دید را

پیشرفت‌هه تر، هزاوای سی‌اندازه<sup>۱</sup> مراقبت‌دسته جمعی از کودکان و اجتماعی کردن کل اقتصاد خانگی را حس کردند. متأسفانه جامعه پیش‌از‌حد فقیر بود و سطح فرهنگ، پائین. شایع واقعی دولت با برنامه‌ها و مقاصد حزب کم‌فیض مطابقت نمی‌کرد. خانواره را نیتوان "از بین برد" باید آنرا حایزن کرد. آزادی زن بر پایه<sup>۲</sup> "احتیاج عمومیت یافته" غیرقابل تحقق است. بزودی تجربه این حقیقت ظاهر را که مارکس‌هشتاد شال قبل بیان کرده بود ثابت کرد.<sup>۳</sup> (انقلابی که آن خیات شد، فصل هفتم، "خانواره، جوانان، و فرهنگ") این عقب‌ماندگی اقتصادی روسیه، خدمات‌جنگ داخلی و منفرد ماندن انقلاب در آنجا. پس از شکست انقلاب در اروپای صفتی بود که باعث پیدایش انحطاطات بورکراتیکی و بتدریج تحکیم قشر بوروکراسی و از دست رفتن بسیاری از دستاوردهای انقلاب اکبر و شکست بسیاری از انقلابات بعدی شد. واضح است که در هر قدم بوروکراسی این عقب-- نشینی‌های خود را توجیه هم می‌کرد مثلاً همراه با تغییرات سیاست دولت در مورد قوانین ارد واج و طلاق و محدودیت شیرخوارگاهها و غذاخوری‌های عمومی و سایر این نوع اصلاحات تبلیغات بوروکراسی درباره تقدس خانواره و نقش‌انقلابی خانواره<sup>۴</sup> پرولتاژی (!) هم بلند شد.

### ثانياً همانطور که قبله هم اشاره شد لزوم

تشکل واحد برای مبارزه زنان برعلیه ستم تنها در صورتی می‌تواند پایه هنطیقی داشته باشد که ریشه ستم کشی نظام زنان یکی باشد، مثلاً زن بودنشان. و یا وجود یک رابطه اجتماعی مثلاً "خانواره پدر-شاھی". در غیر اینصورت هیچ کیمیای تشکیلاتی نمی‌تواند بین زنان طبقه کارگر که پایان به ستم و استثمارشان مستلزم برانداختن کل نظام سرمایه داریست با زنان بورژوا و حد طلایی ایجاد کند. مساله اساسی بررسی صحیح ریشه‌های ستم کشی و تکوین برنامه سیاسی برای عمل انقلابی هنچ از چنین بررسی است. شکل تشکیلاتی که در هر شرایط مشخص چنین مبارزه‌ای بخود می‌گیرد کاملاً تابع این برنامه سیاسی است و اینکه در آن شرایط مشخص بهترین شکل تشکیلاتی چیست.

همینطور در شرایطی، نظیر سالهای اواخر دهه ۱۹۶۰ واوایل دهه ۱۹۷۰، که بعلل تاریخی شخص‌جنشی نظیر جنبش آزادی زنان ظهور می-

بجا چنین برخوردی در مقاله منور فقط بریک نکته مکرراً پاشاری شده است: "لزوم جنبش مستقل زنان" (ص ۴۱).<sup>۵</sup> محدودیک جنبش زنان که مسائل بخصوص زن را در اجتماع مطالعه و برای احتقاد حقوق زن تلاش می‌کند، تنها عاملی است که می‌تواند احراق حقوق زن را در جریان تحول اجتماعی تضمین کند.<sup>۶</sup> (صفحات ۱۶۴-۱۶۵) و حتی در دنیا این استدلال ادعا می‌شود که علت اینکه زنان در انقلاب الجزایر به حقوق مساوی با مردان دست نیافرند و یا در دوره استالین بعضی از قوانین کهنه‌ای که حقوق زنان را پاییل می‌کرد دوباره بازگردانده شد همین قدان جنبش مستقل زنان بود! (ص ۴۲)

از آنجا که در هیچ کجا مقاله صحبتی از

برنامه سیاسی چنین جنبشی و ماهیت طبقاتی آن نشده، چنین ادعائی واقع‌باشد که کیمی‌گری می‌ماند. چون در واقع نه تنها برای حل مسائل ستم کشی زن، بلکه برای بسط نتایج انقلاب مستعمراتی. و حتی برای مبارزه بر علیه بوروکراسی شوروی هم یک کیمیای ساده تشکیلاتی کشف شده: تشکل مستقل زنان.

اولاً دست‌آوردهای انقلاب اکتبو برای زنان

از قوانین مترقبی در مورد ازدواج و طلاق مقررات کار گرفته (که حتی از قوانین پیشرفت‌هه ترین کشورها بور-

ژوائی اروپای غربی هم مترقبی تریود) تا اصلاحات

اجتماعی ایکه در راه اجتماعی کردن کارهای خانگی

صورت گرفت (ایجاد غذاخوری‌های عمومی شیرخوارگاهها وغیره) تیجه وجود بک "جنبش مستقل زنان" نبود

بلکه شعره یک انقلاب اجتماعی برهبری یک‌حزب‌انقلابی

بود که برنامه اش و مبارزه و عملکردش آکاھانه در راه پایان دادن به کلیه اشکال ستم و استثمار یعنی برانداختن

سیستم سرمایه داری و تلاش در راه ساختن یک جامعه سوسیالیستی بود. از دست رفتن برخی از این دست

آوردها هم درست همراه با انحطاط بورکراتیک دلت شوروی و درست بهمن دلایلی بود که باعث پیدایش

و تحکیم قشر بوروکراسی و انحطاط دولت‌گارگری شد.

بعقول تروتسکی: "حمله ناگهانی و مستقیم به خانواره کهن محل از آب درآمد — نه بدليل قدان اراده

جزم و نه باین دلیل که خانواره چنان محکم در

قلوب مردان جای داشت — درست برعکس. پس از یک دوه کوتاه عدم اعتقاد نسبت به حکومت و

شیرخوارگاه‌ها، کودکستان‌ها و سایر موسساتش،

زنان کارگر، و به دنبال آنها ده‌ماقین

مرتبط بهم دارد؛ بردن خط طبقاتی، پرسپکتیو سو-سیالیستی، بداخل جنبش مزبور و مبارزه برای جلب و بسیج بد و راین پرسپکتیو و از طرف دیگر بردن مساله ستم کشی قشر مزبور بداخل جنبش کارگری (بمثاله جزئی از پروسه تکوین آگاهی سیاسی انقلابی طبقه کارگر) .  
قول لین "اگر کارگران طوری تربیت شده باشند که به همه و هرگونه موارد خود سری و ظلم اعمال زور و سوء استفاده، اعم از اینکه این موارد مربوط به طبقه ای باشد جواب بدند" — و آنهم جوابی فقط از نظر گاه سوسیال دموکراسی نه غیر آن — در اینصورت معرفت طبقه کارگر نمیتواند معرفت حقیقتاً سیاسی باشد . ■

آذر عاصی پاریس ۱۳۵۳

کند. وظیفه انقلابیون این نیست که مانند مجتهد بالای هنر فتوی بدند که آیا چنین جنبشی واجب است یا مستحب. بلکه تکلیف! ساسی درایندست که با بررسی ماهیت طبقاتی این جنبش و ریشه رادیکالیزا سینه این قشر، یعنی با درک صحیحی از رابطه یک جنبش مشخص با جنبش کارگری وكل مبارزات در راه انقلاب سو-سیالیستی رهمنون سیاسی صحیحی برای شرکت در این جنبش بیدست آورند .

اگرچه نوع و شکل بخوبص دخالت مارکسیستهای انقلابی در چنین جنبشها بستگی به تکیه این شرایط مشخص فوق الذکر دارد ولی مانند دخالت کمپیستهای انقلابی در جنبش هر قشر ستمدیده دیگری بک رهمنون مهم برای آن وجود دارد . دخالت انقلابیون دو جنبه

#### باقیمانده از صفحه ۲

بیا کرده است. حتی رژیم ایران هم در این مسابقه عقب نمانده است. در طی سال گذشته چندین کتاب از آثار سولوژنیتسین بصورت پا ورقی در روزنامه های اطلاعات و کیهان بچاپ رسیده است. رژیمی که در سر-کوبی، شکنجه، و کشتار مخالفین سیاسی خود شهرت جهانی پیدا کرده است، منگ دفاع از سولوژنیتسین را به سینه می زند! در مقابله با چنین رجز خوانی های دفاع از سولوژنیتسین در مقابل بوروکراسی شوروی، اگرچه وظیفه لازم همه مارکسیستهای انقلابی است، ولی کافی نیست. اهمیت مقاله ارزشمند، "حمله سولوژنیتسین به استالینیزم ۰۰۰ و انقلاب اکبر" ، درست در ارائه یک تحلیل مارکسیستی از تضاد-های این جناح از اپوزیسیون شوروی در فهم استالینیزم می باشد .

صاحب طارق علی با یکی از رهبران سابق گارد سرخ که از شرکت کنندگان فعال انقلاب فرهنگ چین بوده است، در چند صفحه معدود، نکات مهمی را درباره ماهیت جنبش گاردهای سرخ، نقش بسیج توده ای، و نقش جناح های مختلف بوروکراسی چین در این وقایع تاریخی روشن می کند.  
"چشم اندازها و وظایف در شرق" سخنرانی لئون تروتسکی هناء سمت سومین سالگرد "دانشگاه کمپیستی برای رحمتشان شرق" در ۲۱ آوریل ۱۹۲۴ می باشد. در این سخنرانی چندین نکته مهم در باره ویژگیهای اکشاف نا موزون و مرکب انقلاب در شرق بزرگ ساده ای بیان شده است.  
در شماره قبل در قسمت معرفی و نقد کتاب، نقدی بر جزو درباره ستم کشیدگی زن در ایران نوشته شده بود. یکی از نویسندهای این جزو این بحث را در این شماره تحت عنوان "مارکسیزم یا فهیمیزم؟" دنبال می کند .



امیدواریم که این رابطه متقابل که بین کندوکاو و خیانندگان آن از همان شماره اول شروع شده، با ارسال مقالات و پیشنهادات، ادامه بیاید و محکم تر شود .